

چگونگی نمود روش‌های گفتمان قرآنی در احتجاجات امام رضا(ع) و تفاوت آن با صناعات خمس در منطق

الهه هادیان رسانی^۱

چکیده

قرآن کریم به تبیین روش‌های گفتمان پرداخته و سه روش برهان حکمی، موعظه حسنه و جدل احسن را به عنوان شیوه‌های دعوت رسول خدا(ص) معرفی کرده است. از سویی در علم منطق، پنج فن استدلال یا گفتمان متناسب با اهداف گفت و گو مطرح است که عبارت‌اند از: برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه.

روش‌های گفتمان قرآنی در اصول و غایت، تفاوت‌های بنیادین با روش‌های گفتمان منطقی و صناعات خمس دارد که در این مقاله کوشش شده است تا با واکاوی این تفاوت‌ها به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که آیا می‌توان شیوه‌های گفتمان قرآنی را با فنون استدلال منطقی منطبق دانست؟

با بررسی دقیق ویژگی‌های هر یک از این دو روش و دقت در احتجاجات معصومین(ع) مانند احتجاجات امام رضا(ع) که بر اساس شیوه‌های گفتمان قرآن صورت گرفته است، روشن می‌شود که مهم‌ترین تفاوت این دو شیوه در اهداف است؛ یعنی هدف از شیوه گفتمان قرآنی، هدایت مخاطب است؛ برخلاف شیوه صناعات خمس منطقی که هدف از آن، تنها اسکات مخاطب است.

دقت در احتجاجات امام رضا(ع) و ابتنای آن‌ها بر مبانی مستحکم و خردپذیر با بهره‌گیری از روش‌های گفتمان قرآنی نشان می‌دهد که بیانات امام رضا(ع) همانند پدران بزرگوار ایشان، در دو جنبه روش و محتوا، نه تنها در آن دوره تاریخی که در همه روزگاران می‌تواند در پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات استفاده شود.

واژه‌های کلیدی

امام رضا(ع)، احتجاجات، مناظرات، روش‌های استدلال قرآن، صناعات خمس.

مقدمه

در دوران زندگانی امام رضا^(ع)، مباحث کلامی از سوی جریانات و فرقه‌های گوناگون به‌ویژه معتزله و اهل حدیث، به‌شدت در جامعه رو به گسترش نهاده بود و اختلاف نظرهای کلامی زیادی میان پیروان هر یک از این گروه‌ها در موضوعات و مسائل مختلف اعتقادی از جمله توحید، نبوت و امامت به وجود آمده بود. از سویی، خلفای عباسی نیز به این کشمکش‌ها و اختلاف‌های فکری دامن می‌زدند که این کار در زمان مأمون و از طرف او به‌صورت جدی‌تر و عمیق‌تری مطرح می‌شد. از این رو بخش عمده روایاتی که از امام رضا^(ع) نقل شده، به‌صورت پرسش و پاسخ یا احتجاجات و مناظرات است، به‌ویژه آن که در زمان ولایت‌عهدی آن حضرت نیز، جلسات مختلف مناظره میان امام^(ع) و دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون، توسط مأمون به دلایل متعددی برگزار می‌شد. در میان این مباحث، آنچه از همه بیشتر مطرح می‌شد مباحث مربوط به توحید، نبوت و امامت بود.

گفتنی است تا زمان امام رضا^(ع) بیشتر با شیوه نقلی و در برخی موارد با شیوه عقلی مواجه‌ایم؛ اما در زمان آن حضرت، با توجه به فراوانی مناظرات و بحث‌ها و گفت‌وگوها، بحث‌ها با تفصیل بیشتر و شکل عقلی‌تری از جانب ایشان ارائه می‌شد و امام^(ع)، معارف عقلی و نقلی زیادی را در باب اعتقادات مطرح فرمودند که در کتاب‌های گوناگون روایی آمده است و در ضمن آن احادیث، بحث‌های عقلی فراوانی با استناد به آیات قرآن به چشم می‌خورد. دلیل استناد و استشهاد فراوان به قرآن نیز در سخنان امام رضا^(ع) به این دلیل بوده است که این کار هم سخن امام^(ع) را مستدل و محکم می‌کند و راه خدشه بر آن را می‌بندد؛ به‌ویژه برای آنان که درباره امام رضا^(ع) معرفت و شناخت لازم نداشتند و هم روش‌های بهره‌گیری از قرآن کریم را به دیگران می‌آموزاند که چگونه با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم به پرسش‌های خود و دیگران پاسخ گویند. از سویی، یکی از مهم‌ترین نقش‌های ائمه معصومین^(ع) در جامعه نقش الگوی بودن و جایگاه معلمی ایشان است. امام رضا^(ع) در جایگاه معلم جامعه بشریت در بسیاری از روایات خویش، به تعلیم روش گفت‌وگو و چگونگی بهره‌گیری از قرآن کریم پرداخته‌اند و در بیشتر ابواب حدیثی آن حضرت می‌توان چگونگی گفت‌وگو و احتجاج و نیز کاربرد صحیح ادله عقلی و نقلی را مشاهده کرد.

در این زمینه متکلمان شیعه نیز در طول تاریخ، همواره کوشیده‌اند تا در مباحث خود،

ادله نقلی و عقلی بسیاری را با بهره‌گیری از نصوص قرآن کریم و احادیث ائمه معصومین^(ع) ارائه دهند.

اما شیوه‌های گفتمان و استدلال معصومین^(ع) برگرفته از قرآن کریم، از غایت و هدفی برخوردار است که آن را با شیوه‌های گفتمان و فنون استدلال بشری متفاوت می‌کند. در فنون استدلال منطقی بر پنج فن استدلال، جدل، خطابه، شعر و مغالطه تأکید می‌شود که برخی از متفکران مسلمان، این فنون به‌جز شعر و مغالطه را منطبق با فنون گفتمان قرآنی می‌دانند. ما در این نوشتار بر آن هستیم تا درستی یا نادرستی این مدعا را واکاوی کنیم.

درباره پیشینه عام و خاص این پژوهش باید گفت که درباره هر یک از سه موضوع شیوه‌های گفتمان قرآن و فنون استدلال و صناعات خمس منطقی، و نیز احتجاجات امام رضا^(ع) به‌صورت مستقل، آثار بسیاری پدید آمده است که نیازی به فهرست کردن آن‌ها نیست؛ اما از نگاه خاص این بحث یعنی نمود روش‌های گفتمان قرآنی در احتجاجات و مناظرات امام رضا^(ع) و تفاوت آن با فنون استدلال منطقی، بر پایه مقدماتی که در آن بیان شده و نیز چارچوبی که این بحث بر اساس آن طراحی گردیده است، پژوهشی انجام نشده است.^۱

روش‌های سه‌گانه گفتمان در قرآن کریم

قرآن کریم می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (النحل: ۱۲۵) : «مردم را با برهان و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و در این رهگذر با بهترین شیوه با آنان مجادله کن. قطعاً پروردگار تو به کسی که از راه او گم گشته دانایتر است و او به هدایت یافتگان نیز آگاه‌تر است».

علامه طباطبایی^(ع) در ابتدا به تعریف هر یک از سه واژه «حکمت»، «موعظه» و «جدل» پرداخته و بیان می‌دارند: مراد از حکمت، حجتی است که حق را نتیجه دهد آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و ابهامی در آن نماند. و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم، و قلبش را به رقت درآورد، و بیانی است که مطالب عبرت آور و آنچه مایه صلاح حال شنونده است، را در بردارد. و جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف

۱. به‌جاست تا از راهنمایی‌های ارزنده استاد فرزانه جناب آقای دکتر محمدعلی مهدوی راد تشکر نمایم که در تمام مراحل نگارش مقاله، این‌جانب را بسیار یاری نمودند.

نمودن خصم از آنچه بر سر آن نزاع می‌کند به کار رود، بدون این که خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است از این که آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۷۱)

ایشان سپس این سه روشی که در آیه شریفه بیان شده را با همان سه روش منطقی یعنی برهان، خطابه و جدل منطبق می‌داند.

برای پرداختن به این بحث و مقایسه این سه روش در نوع گفتمان قرآن و علم منطبق به طرح انواع فنون و شیوه‌های استدلال در علم منطق نیز می‌پردازیم:

انواع فنون حجت آوردن و استدلال کردن در منطق (صناعات خمس)

در منطق گفته می‌شود که انسان، متناسب با اهدافی که دارد، قیاس به کار برده و استدلال می‌کند؛ قیاس در منطق، استدلال از کلی به جزئی است^۲ که مفید یقین به حساب صورت استدلال است. به عبارتی قیاس، استدلال در قالب یکی از اشکال منطقی برای پی بردن به قضیه مجهول از راه قضیه معلوم است، به گونه‌ای که قضیه مجهول لازمه قضیه معلوم است. البته تعریف قیاس در منطق با تعریف قیاس در اصول فقه کاملاً متفاوت است؛ آنچه را در منطق، قیاس می‌دانند، در اصول فقه و فقه، دلیل معتبر و قطعی می‌شمارند و به نام برهان و دلیل از آن یاد می‌کنند. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، برگرفته از مدخل قیاس(منطق))

انسان متناسب با اهدافی که دارد، قیاس به کار می‌برد و استدلال می‌کند؛ یعنی هدف انسان‌ها از قیاس‌ها یکی از آثار پنج‌گانه است که بر قیاس‌ها مرتب است. این اقسام پنج‌گانه را صناعات خمس می‌نامند که عبارت‌اند از:

۱- برهان: استدلالی است که در مقدمات آن از مواد و محتوای یقینی استفاده می‌کنند و نتیجه یقینی می‌دهد.

۲- جدل: استدلالی است که از قضایای مشهور یا مسلم و مورد قبول طرف مقابل تشکیل می‌شود و او را قانع می‌کند. قیاسی که بتواند مخاطب را وادار به تسلیم کند باید از موادی تشکیل شود که مقبول مخاطب است، اعم از آن که یقینی باشد یا نباشد، مقبول عموم باشد یا نباشد، این نوع قیاس را «جدل» می‌خوانند. مانند این که شخصی اقوال یک حکیم یا فقیه

۲. مثلاً این قیاس: «سقراط انسان است.» «هر انسانی فانی است.» «پس سقراط فانی است.»

را قبول دارد، به استناد قول این حکیم یا فقیه که مورد قبول آن شخص است او را محکوم می‌کنیم در صورتی که خود ما ممکن است قول آن حکیم یا فقیه یا مطالب اعتراف‌شده او را قبول نداشته باشیم.

۳- خطابه: سخنی است که برای تشویق مردم به انجام یا ترک عملی از طریق تحریک عواطف و اقناع آن‌ها استفاده می‌شود.

۴- شعر: عبارت است از سخن خیال‌انگیزی که باعث تأثر روحی مطلوب در مخاطب می‌شود.

۵- مغالطه: استفاده از شکل ظاهری استدلال و مخفی کردن صورت یا ماده غلط آن استدلال به منظور مخدوش کردن ذهن مخاطب است. مغالطه، ظاهری استدلال‌گونه و برهانی دارد اما در حقیقت، برهان نیست. علت این که ظاهری استدلالی دارد، آن است که مقدمات به‌کار رفته در مغالطه در عین غلط بودن، شبیه به استدلال است و فرد در نگاه اول متوجه غلط بودن آن نمی‌شود؛ یعنی آن قدر این غلط بودن ظریف و نامحسوس است که انسان را به اشتباه می‌اندازد و فکر می‌کند که استدلال است. دانستن فن مغالطه نظیر شناختن آفات و میکروب‌های مضر و سموم است. به همین دلیل لازم است انسان از آن‌ها احتراز جوید یا اگر کسی خواست او را فریب دهد و مسموم کند، فریب نخورد یا اگر کسی مسموم شده باشد بتواند او را معالجه کند.

نتیجه آن که هدف انسان از استدلال‌های خود یا کشف حقیقت است (برهان) یا به زانو درآوردن طرف مقابل و صرفاً مجاب کردن وی است (جدل)؛ یا اقناع ذهن اوست برای انجام یا ترک کاری (خطابه)؛ یا این که هدف، گمراه کردن مخاطب است (سفسطه یا مغالطه)؛ یا صرفاً بازی کردن با خیال و احساسات طرف مقابل است تا امر زشتی را در خیال او زیبا یا امر زیبایی را در نظرش زشت یا امر زیبایی را زیباتر و زشتی را زشت‌تر جلوه دهد (شعر)؛ اما یکی از نکات مهم در این خصوص آن است که برای این که هر یک از این اهداف تأمین شود، احتیاج به مواد و مقدمات مخصوصی است؛ یعنی مواد قیاس از نظر تأمین این هدف‌ها مختلف‌اند و هر یک از این پنج صنعت، چند ماده قیاس مخصوص به خود دارد. مثلاً ماده صنعت برهان، باید از یقینیات تشکیل شود و نمی‌توان از مقبولات استفاده کرد؛ در حالی که در صنعت جدل یا خطابه می‌توان از مقبولات نیز بهره گرفت (مظفر، بی‌تا: ۳۱۰ به بعد؛ مطهری، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۱۷-۱۲۱).

انطباق یا عدم انطباق شیوه‌های گفتمان قرآنی با فنون استدلال منطقی

در ارتباط میان سه فن مطرح شده در این آیه شریفه و فنون (صناعات) پنج‌گانه مطرح در منطق می‌توان گفت که فن مغالطه در میان آن فنون، به دلیل آن که در حقیقت برهان نیست؛ بلکه استدلال غلطی است که با ظاهر استدلال گونه خود سعی در به اشتباه انداختن مخاطب دارد و به عبارتی هدف هدایت‌گری در آن مطرح نیست، از منظر قرآن و سنت مردود است.

فن خطابه و شعر نیز از آن نظر که هر دو سخنی است که موجب تأثر روحی مطلوب مخاطب می‌شود و از طریق تحریک عواطف، مخاطب را تشویق به انجام یا ترک عملی می‌کند، مطابق با فن موعظه مذکور در آیه شریفه است که رسول خدا (ص) مأمور شده‌اند تا از این طریق نیز دعوت به سوی خداوند کنند؛ یعنی دعوت از طریق تحریک عواطف انسان‌ها و تشویق و انداز آن‌ها.

البته میان موعظه و خطابه نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. به‌عنوان نمونه شهید مطهری درباره خطابه و موعظه و تفاوت آن دو چنین گفته‌اند: «سروکار خطابه نیز با احساسات است اما خطابه برای تهییج و بی‌تاب کردن احساسات است و موعظه برای رام کردن و تحت سلطه درآوردن. خطابه آن‌جا به کار می‌آید که احساسات خمود و راکد است و موعظه آن‌جا ضرورت پیدا می‌کند که شهوات و احساسات خودسرانه عمل می‌کند. خطابه احساسات غیرت و حمیت و سلحشوری و عصبیت و شرافت و کرامت و خدمت را به جوش می‌آورد و پشت سر خود جنبش و حرکت ایجاد می‌کند. اما موعظه جوشش‌ها و هیجان‌های بی‌جا را خاموش می‌کند. خطابه زمام کار را از دست حسابگری‌های عقل خارج می‌کند و به دست توفان احساسات می‌سپرد؛ اما موعظه توفان‌ها را فرومی‌نشاند و زمینه را برای حسابگری و دوراندیشی فراهم می‌کند. خطابه به بیرون می‌کشد و موعظه به درون می‌برد» (مطهری: ۱۹۴-۱۹۵).

علاوه طباطبایی همچنین به دو فن موعظه و جدال می‌پردازد و با توجه به بیان دو قید حسنه و احسن در آیه شریفه برای فن موعظه و جدل، نتیجه می‌گیرد که این نوع بیان، دلالت دارد بر این‌که برخی از موعظه‌ها حسنه نیستند و برخی از جدال‌ها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلاً حُسن ندارند و گرنه خداوند متعال، موعظه

را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد. و بعید نیست تعلیلی که در ذیل آیه شریفه کرده و فرموده: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»، وجه تقیید مذکور را روشن کند و معنا چنین شود: خدای سبحان داناتر است به حال کسانی که از دین حق گمراه گشتند هم چنان که او داناتر است به حال راه‌یافتگان، پس او می‌داند تنها چیزی که در این راه مفید است همانا حکمت و موعظه و جدال است، اما نه هر موعظه و جدالی، بلکه مراد موعظه حسنه و جدال احسن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۷۲).

بر این اساس و با توجه به این که در تمام روش‌های گفتمان قرآن، هدف، احیای حق است نه صرف ستیزه و مناقشه، بنابراین به‌عنوان مثال مجادله کننده، همان‌گونه که مرحوم علامه نیز بیان می‌دارد باید از هر سخنی که خصم را بر ردّ دعوتش تهییج می‌کند و او را به عناد و لجبازی وا می‌دارد و بر غضبش می‌اندازد، بپرهیزد و مقدمات کذب را هرچند خصم راستش بیندارد، به کار نبندد و نیز باید از بی‌عفتی در کلام و از سوءتعبیر اجتناب کند و به خصم خود و مقدسات او توهین ننماید و فحش و ناسزا نگوید و از هر نوع رفتارهای جاهلانه دیگر بپرهیزد؛ چون اگر غیر این کند درست است که حق را احیا کرده اما با احیای باطل و کشتن حقی دیگر، احیا کرده است و بر این اساس جدال، بیشتر از موعظه احتیاج به حُسن دارد، و به همین جهت خداوند موعظه را مقید به حُسن کرده ولی جدال را مقید به احسن نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۷۲).

از آنچه بیان شد تفاوت میان شیوه‌های گفتمان قرآن کریم و فنون پنج‌گانه منطبق بیشتر روش می‌شود. چنان که از جمله مؤلفه‌های جدل در منطق، بهره‌گیری از مقبولات مخاطب برای وادار کردن او به تسلیم و شکست است، بدون هیچ‌گونه قیدی درحالی که در شیوه قرآنی، هدف از جدل، تنها شکست مخاطب و وادار کردن او به تسلیم با بهره‌گیری از مقبولات او نیست؛ بلکه هدف احیای حق و هدایت‌گری اوست و این هدف باید با بهترین روش‌ها تحقق یابد.

همچنین به نظر می‌رسد در میان سه روش گفتمان قرآنی، جدل نسبت به دو طریق دیگر از دقت و حساسیت بیشتری در تشخیص و اعمال روش‌ها برخوردار باشد، زیرا همان‌گونه که مرحوم علامه نیز بیان می‌کند ترتیب در حکمت و موعظه و جدال، ترتیب به‌حسب افراد و مصادیق هر یک از آنهاست، یعنی از آنجایی که تمامی مصادیق و افراد حکمت خوب است

پس اول آن را آورد زیرا موعظه دو قسم است: یکی خوب و یکی بد، و آنچه بدان اجازه داده شده، موعظه خوب است، لذا دوم آن را آورد و چون جدال سه قسم است: یکی بد، یکی خوب، یکی خوبتر و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز است پس آن را سوم ذکر کرد و آیه شریفه از این لحاظ که کجا حکمت، کجا موعظه و کجا جدال احسن را باید به کار برد، ساکت است و این بدان جهت است که تشخیص موارد این سه به عهده خود دعوت کننده است، هرکدام حسن اثر بیشتری داشت آن را باید به کار بندد و ممکن است که در موردی هر سه طریق بکار گرفته شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۷۳-۳۷۴).

مفهوم شناسی سه واژه «مناظره»، «جدل» و «احتجاج» در نگاه گفتمان قرآنی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر

مناظره

واژه «مناظره» از ریشه «نظر» است. ریشه «نظر» با رفتن به باب مفاعله، معنای خاصی می‌گیرد یعنی چیزی یا کسی مانند دیگری شدن (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۵۴۱). از سویی در معنای عمومی باب مفاعله، معنای اشتراک است.

به گفته راغب «عوام مردم نظر را دیدن معنا می‌کند و خواص به معنای بصیرت»؛ بینش، تشخیص و تدبر کردن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۲) این ریشه معنایی در کتاب‌های لغت مورد توجه قرار گرفته و مناظره را مباحثه، کاوش، نکته‌بینی، رقابت و گفت‌وگوی طرفینی رودررو دانسته‌اند (مشارکت دو نفر یا دو گروه با به میان آوردن هر آنچه به آن معتقدند) درباره چیزی که می‌خواهند روشن شود (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۲۱۷؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۵۴۲؛ مدنی شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۳۴۲) آنان موضوعی را با هم و همراه هم به گفت‌وشنود می‌گذارند تا حقیقت آن برایشان آشکار شود و به نتیجه مشترک برسند. بنابراین مناظره علاوه بر معنای مشارکت در گفت‌وگو و بحث کردن با هم، این معنی را نیز دربردارد که دو طرف بحث، به لحاظ فکری و عقیدتی در موضوع مورد بحث، باید به یک نتیجه مشترک برسند.

بر این اساس نکته اصلی در مناظره این است که بحث کننده به دنبال ایجاد دگرگونی در

ساختار فکری کسی است که طرف مقابل اوست و مانند او می‌خواهد همین کار را انجام دهد و تأثیر همانندی بر او گذارد و دو طرف مناظره برای رسیدن به این هدف تلاش می‌کنند.

مفهوم جدل و خلط دو واژه جدل و مناظره توسط برخی مؤلفان اسلامی

در تعریف جدل گفته‌اند: جدل در لغت به معنای ستیزه‌جویی و خصومت است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۷۹). ابن فارس ریشه معنای جدل را استواری یک‌چیز و آن را دارای یک اصل معنایی می‌داند که معانی دیگر از قبیل دشمنی و مقابله حجت با حجت و نزاع و مناقشه به آن برمی‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴۳۳).

با وجود تعریف بیان‌شده برای جدل و ارتباط آن با بحث صناعات خمس و نیز مناظره که بیان خواهد شد، ظاهراً برخی مؤلفان اسلامی میان جدل و مناظره خلط کرده و این دو واژه را چنان در ارتباط با یکدیگر دانسته‌اند که گاهی آداب مناظره را ذیل بحث جدل آورده‌اند، چنان‌که خواجه نصیر طوسی در کتاب‌های «الجواهر النضید» و «أساس الاقتباس» به همین طریق عمل کرده است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۵: ۴۴۴-۵۲۸؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۳۴-۲۶۷؛ موحد، ج ۱: مدخل آداب مناظره؛ در کتاب‌های منطق نیز آداب مناظره ذیل صنعت جدل آمده است. ر.ک: مظفر، بی‌تا: ۳۶۱)

با توجه به غرض جدل، می‌توان آن را از مناظره متمایز کرد؛ زیرا در مناظره برخلاف جدل میان دو تن، غرض، الزام یا غلبه بر یکدیگر نیست؛ بلکه حصول علم و کشف حقیقت است. به همین سبب، وقتی یکی از طرفین مناظره، رأی دیگری را حق دانست، به آن اعتراف می‌کند و دست از بحث برمی‌دارد.

این تفاوت اولیه میان دو واژه جدل و مناظره است که البته با ارائه تعریف دقیق از جدل در منطق قرآن کریم و تفاوت آن با شیوه جدل منطق یونانی، روشن خواهد شد که فن مناظره و جدل در منطق گفتمان قرآن و روایات از یک مفهوم و غایت برخوردار است.

مفهوم شناسی واژه «احتجاج» و ارتباط آن با مناظره

احتجاج از باب افتعال به معنی اقامه حجت بر مدعاست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۲۸). حجت در لغت به معنای دلیل است و سبب نام‌گذاری آن به حجت این است که از ریشه «حجّ، تُحجّ» به معنای قصد گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۲۸) یعنی حجت،

دلیلی است که با آن، مدّعا اثبات می‌شود و مقصود شخص احتجاج کننده است.

حجّت در اصل به معنای دلیل روشن برای اثبات مقصد حق و درست است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (الانعام: ۱۴۹) اما هرگونه دلیل برهانی نیز حجّت نامیده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۹)؛ چنان که قرآن کریم این اصطلاح را درباره محاجّه کفار نیز به کار برده و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (الشوری: ۱۶)

با توجه به تعریفی که درباره هر یک از دو مفهوم «احتجاج» و «مناظره» بیان شد، چنین به نظر می‌رسد که مناظره گفت‌وگوی دوطرفه است. برخلاف احتجاج که الزامی در گفت‌وگوی دوطرفه ندارد، احتجاج اعم از مناظره است.

احتجاج را نیز می‌توان مانند مناظره با بهره‌گیری از شیوه‌های صناعات خمس یا شیوه‌های گفتمان قرآنی تقسیم‌بندی کرد و همان نوع نگرش و اشکالات وارده بر تقسیم‌بندی منطقی را درباره آن نیز در نظر گرفت.

ارتباط مفهوم «مناظره» با فنون پنج‌گانه استدلال (صناعات خمس) منطقی و سه روش استدلال قرآنی

جهت روشن شدن تفاوت میان مناظره به روش فنون صناعات خمس منطقی و مناظره به روش استدلال قرآنی به بیان هر یک از این دو شیوه با توجه به اهداف آن‌ها می‌پردازیم: **مناظره با بهره‌گیری از شیوه‌های صناعات خمس (هدف: اسکات و خاموش کردن مخاطب و وادار کردن او به تسلیم)**

مناظره منطقی بر اساس علم منطق می‌تواند یکی از پنج قسم زیر باشد:

۱- مناظره برهانی ۲- مناظره جدلی ۳- مناظره خطابی ۴- مناظره شعری ۵- مناظره مغالطی

مناظره با بهره‌گیری از شیوه‌های گفتمان قرآنی (هدف: هدایت‌گری)

اما مناظره بر اساس قرآن (مناظره قرآنی که شیوه انبیاء الهی است) می‌تواند بر اساس شیوه‌های زیر باشد:

۱- مناظره حکمی ۲- مناظره موعظی ۳- مناظره جدلی احسن.

با توجه به این دو نوع نگرش درباره تقسیم‌بندی مناظره، در یک تقسیم‌بندی کلی

می‌توان مناظره را بر اساس هدف آن به مناظره مادی و الهی تقسیم‌بندی کرد. در مناظره مادی هدف، اسکات خصم و غلبه بر اوست؛ در حالی که در مناظره الهی مانند مناظراتی که ائمه معصومین^(ع) با دیگران از جمله خصم داشته‌اند، هدف هدایت‌گری است که این هدایت‌گری نیز برخوردار از دو بُعد است: الف- هدایت مخاطب؛ چنان‌که در بسیاری از مناظرات معصومین^(ع)، جریان مناظره منتهی به ایمان آوردن مخاطب و هدایت او شده است. در آیه قرآن کریم نیز استفاده از شیوه‌های سه‌گانه حکمت، موعظه حسنه و جدل احسن برای دعوت به حق است. ب- در بُعد دیگر هدف هدایت‌گری، آموزش و تعلیم شیوه مناظره صحیح به انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان و شیعیان در طول تاریخ است. در این بعد از هدایت‌گری، ائمه معصومین^(ع) در جایگاه معلم، همان‌گونه که به‌عنوان مثال، شیوه‌های تفسیر را به مفسران دوره‌های بعد آموزش می‌دادند، در جایگاه تعلیمی خویش، شیوه‌های گفت‌وگو و مناظره را نیز به شیعیان خویش می‌آموختند (ر.ک: بابایی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۴-۶۲) بنابراین در مناظره الهی، رسیدن به حقیقت یک امر دنبال می‌شود و آن خداوند و جنبه‌های هدایت الهی است؛ چه مناظره حکمی باشد یا موعظی یا جدلی احسن که با بهترین شیوه به هدایت‌گری انسان‌ها می‌پردازد و انبیای الهی و ائمه معصومین^(ع) بهترین الگوها در این زمینه برای جامعه بشریت بوده‌اند که در جایگاه تعلیمی خود این شیوه‌ها را به انسان‌ها آموزش داده‌اند.

به‌کارگیری شیوه‌هایی فراتر و محکم‌تر از شیوه‌های گفتمان منطقی توسط

قرآن کریم

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌شود که شیوه‌های به‌کارگیری روش‌ها و فنون گفت‌وگو توسط قرآن کریم بسیار فراتر از شیوه‌های منطق تمدن یونانی است. در شیوه منطق تمدن یونانی، همان‌گونه که بیان شد، فن جدل عبارت است از: ستیزه‌جویی، سخت‌گیری در خصومت و قدرت داشتن بر آن، شدت یافتن دشمنی، مقابله حجت با حجت، نزاع، مناقشه و هدف از مناظره و جدل منطقی عبارت است از: الزام، اسکات و خاموش کردن خصم با دلیل و برهان. این مفهوم در کتاب‌های مؤلفان مسلمان نیز تأثیر نهاده و برخی از آن‌ها چنین اهدافی را درباره هدف و آداب و شروط جدل و مناظره ذکر کرده‌اند (ر.ک: مدنی شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۷۶)

با توجه به ورود مباحث منطق اصطلاحی یا منطق یونانی در قرن‌های بعد به فرهنگ اسلامی و با نگاهی به چگونگی طرح بحث جدل در قرآن کریم، با توجه به هدف هدایتگری قرآن، می‌توان چهارچوب‌های دیگری را در این‌گونه مباحث به دست آورد. به عنوان نمونه: «شما گاهی در مقابل خصم با او همراهی می‌کنید و بعد از مدتی با یک حرکت یا نگاه محسوس، آن همراهی را می‌شکنید و او متوجه می‌شود که شما از ابتدا این‌گونه نبوده‌اید؛ بلکه می‌خواستید تا جایی بروید با این هدف که او به نتیجه برسد و در این حالت است که باور و عقاید محکم او به یک‌باره به هم می‌ریزد. در این نوع نگاه، هدف از جدل و مناظره، بهره‌گیری از مقبولات خصم و به تعبیر بهتر مجادله کننده، با هدف ستیزه‌جویی و نزاع و وادار کردن او به شکست و تسلیم در برابر سخن مقابل نیست؛ بلکه هدف در هم ریختن پایه‌های اندیشه او به وسیله همدلی و هم‌سوئی اولیه تا رسیدن به نتیجه مطلوب و هدایت او است و آنچه در این میان وجود دارد سخن گفتن با زبان فطرت انسان‌هاست که شکل نخستین منطق نیز همین سبک سخن گفتن با زبان فطرت است که خداوند متعال در قرآن کریم با همین سبک سخن گفته است».^۳ مانند آیه شریفه: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱): «بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید و به آیینی که از جانب او آورده‌ام پایبند باشید، در آن صورت خدا نیز شما را دوست می‌دارد و گناهانتان را بر شما می‌بخشاید و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

با لحاظ کردن چنین نگاهی درباره مفاهیم «مناظره» و «جدل» تفاوتی که در ابتدای بحث میان آن دو واژه بیان کردیم، رفع می‌شود و هر دو واژه کاربرد معنایی یکسانی در کاربرد قرآنی روایی خواهند یافت.

روش‌شناسی احتجاجات و مناظرات امام رضا^(ع) و نمود شیوه‌های گفتمان قرآنی

در این احتجاجات

الف - در نوع برخورد با مخاطب

۱- برخورد با مخاطب با هدف روشنگری و حق‌مداری

۳ - برگرفته از مباحث استاد آقای دکتر محمدعلی مهدوی راد

انسان به مقتضای فطرت خود، حقایق بسیاری از امور را می‌فهمد؛ اما هنگامی که خود را آلوده به گناه نمود، پیامبران الهی باید بیابند تا به تعبیر حضرت علی^(ع) «يُبَيِّرُوا لَهُمْ ذَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱) کنند یعنی تا گنجینه‌ها و دفینه‌های پنهان خرد آدمی را بیرون بکشند و آشکار کنند و انسان‌ها را به فطرت انسانی و سرشت انسانیت که همراه با شرف و کرامت است، برگردانند.

همان‌گونه که بیان شد، احتجاجات و مناظرات امام رضا^(ع) همچون انبیای الهی و دیگر معصومین^(ع) از نوع جدل احسن است و برخلاف مجادله‌های بشری، از حُسن فعلی و فاعلی و غایبی (هر سه) برخوردار است. برخورد با مخاطب با هدف روشنگری و حق‌مداری در درجه نخست از نوع حُسن غایبی و سپس حُسن فاعلی و فعلی است. هدف امام در احتجاجات و مناظرات، اسکات مخاطب یا حتی اقناع او نیست بلکه ایشان که سرچشمه فیاض هدایت و ارشاد است، همواره در پی روشن شدن حقیقت و هدایت انسان‌هاست؛ چنان‌که امام^(ع) در بخشی از احتجاج طولانی خود برای عبدالعزیز بن مسلم به این حقیقت چنین اشاره می‌فرماید: «امام مانند خورشید طالع و درخشانی است که نورش گیتی را فراگیرد و افقی است که دست‌ها و دیدگان بدان نرسد» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۳۳ - ۴۴۱).

۲- رعایت آداب مناظره (مجادله با احسن)

امام رضا^(ع) در احتجاجات و مناظرات خود، علاوه بر هدایت‌گری مخاطب، می‌کوشیدند تا نوعی سیره اخلاقی در میان مردم پایه‌گذاری کنند. از جمله شاخص‌های این سیره می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- شرح صدر و انصاف و دوری از تعصب

یکی از اصولی که می‌توان از روند احتجاجات و مناظرات امام^(ع) به‌ویژه در برابر خصم و مخاطبان غیرخودی مخالف به دست آورد، داشتن سعه صدر و انصاف و منطقی است. چنان‌که امام^(ع) در مناظرات خود که خصم را دعوت به شروع پرسش می‌کردند در مواردی نیز او را دعوت به انصاف و پرهیز از سخن بی‌پهلو و باطل می‌نمودند. مانند مناظره امام^(ع) با عمران صابی در موضوع توحید که پیش از ورود به بحث به او فرمودند: «سَلِّ يَا عِمْرَانُ وَ عَلَيكَ بِالنِّصْفَةِ وَ إِيَّاكَ وَ الْخَطْلَ وَ الْجُورَ»: «ای عمران، سؤال کن ولی انصاف را از دست مده و از سخن باطل و فاسد و منحرف از حق پرهیز» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۶۸).

- گفت‌وگو با عقاید مبتنی بر اندیشه و تفکر و مبارزه با هرگونه عقاید برخاسته

از تقلیدهای کورکورانه و غیرعقلانی

امام رضا^(ع) در احتجاجات و به‌ویژه مناظرات خویش از هرگونه عقیده مبتنی بر تفکر استقبال می‌کردند و با آن به بحث و گفت‌وگو می‌نشستند و در نقطه مقابل با هرگونه عقیده

برخاسته از دلبستگی‌های غیرعقلانی که در انسان تعصب و جمود و سکون ایجاد می‌کند و جلوی آزادی تفکر را می‌گیرد، به‌شدت مبارزه می‌کردند.

به تعبیر شهید مطهری، تفکر قوه‌ای است در انسان، ناشی از عقل؛ اما عقیده از ماده «عقد» و انعقاد است به معنی بستن و منعقد شدن که برخی گفته‌اند حکم گره دارد. دل بستن انسان به یک‌چیز دو گونه است: گاهی مبنای اعتقاد و دل بستن، تفکر است که در این صورت، عقیده انسان بر اساس تفکر شکل می‌گیرد؛ ولی گاهی انسان به چیزی اعتقاد پیدا می‌کند که این اعتقاد بیشتر کار دل و احساسات است نه کار عقل. عقاید بیشتر مردم بر اساس دلبستگی است و نه تفکر و این دلبستگی هاست که در انسان تعصب و جمود و سکون به وجود می‌آورد و دست و پای فکر را می‌بندد و چشم بصیرت را کور می‌کند (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۲۰).

در احتجاجات و مناظرات امام رضا^(ع)، مناظره ایشان با علمای عامه و آوردن استدلال‌ها و احتجاجات توسط امام^(ع)، نمونه‌ای از گفت‌وگوی مبتنی بر اندیشه و تفکر است و در نقطه مقابل، نکوهش و مذمت شدید امام^(ع) با غالیان شیعه، نمونه‌ای از مبارزه امام با تقلیدهای کورکورانه و غیرعقلانی است که حتی امام^(ع) جلسه‌ای با ایشان برای مناظره یا احتجاج تشکیل نمی‌دهند و از آن نیز استقبال نمی‌کنند و احترامی نیز برای آن قائل نیستند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۳۸-۴۳۹).

- در نظر گرفتن سطح فکری مخاطب

یکی از ویژگی‌های انبیا و ائمه معصومین^(ع) و به‌تبع آن‌ها برخی اولیای الهی این است که می‌توانند در گفت‌وگو با مردم، بر اساس استعداد و میزان عقل آن‌ها سخن بگویند تا مردم سخنان آن‌ها را بفهمند. رسول خدا^(ص) می‌فرماید: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»: «ما پیامبران مامور شده‌ایم که با مردم بر اساس سطح فکر و عقل آن‌ها سخن بگوییم» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۵۱)

در احتجاجات و مناظرات امام رضا^(ع) نیز این اصل کاملاً مشاهده می‌شود؛ چنان که در مناظره با یحیی بن ضحاک و دیگر علمای عامه در مجلس مأمون، ایشان استدلال‌های عمیقی در اثبات عدم حقانیت خلیفه اول درباره خلافت ارائه می‌کنند که شاید شخص عادی از درک آن‌ها ناتوان باشد؛ اما در احتجاج با عبدالعزیز بن مسلم و نیز دیگر احتجاجات،

براهین ساده‌تری را با توجه به سطح فکری مخاطب ارائه می‌نمایند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۳۳-۴۳۶ و ۴۳۹-۴۴۰).

- قاطعیت در عین تواضع و انعطاف و نرمش

به‌عنوان نمونه در مناظره امام^(ع) با مأمون درباره آیه مباحله، امام با قاطعیت و درعین حال نرمش در ارائه ادله و بیان به نحوی مأمون را راضی می‌کند که مأمون در پایان اظهار می‌دارد که: «وقتی جواب آمد سؤال از بین می‌رود» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۳۵۰-۳۵۱؛ این حدیث در جلد ۴۹ بحارالانوار صفحه ۱۸۸-۱۸۹ نیز آمده است).

- اصل ایجاز در عین عمیق بودن محتوا

احتجاجات امام^(ع) در عین برخورداری از اختصار و ایجاز کلام، دربردارنده انبوهی از معارف است. به‌عنوان نمونه در مناظره مختصر امام^(ع) با یحیی بن ضحاک و دیگر علمای عامه در مجلس مأمون، امام^(ع) به نحوی با او احتجاج عمیق و مختصری کردند که مأمون در پایان آن چنان غضبناک و ناراحت شد که به یک‌باره فریادی کشید که همه متفرق شدند. سپس رو به بنی‌هاشم گفت: مگر نگفته بودم که حضرت رضا را شروع‌کننده بحث قرار ندهید! این‌ها علم‌شان از علم رسول الله است (ابن شهرآشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۳۴۸) این حدیث در کتاب الاحتجاج نیز آمده است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۳۹-۴۴۰).

- رفتار سالم در برابر رفتار جاهلانه مخاطب (بر اساس اصل قرآنی و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما) و رعایت اصل احترام و تکریم و الزام مخاطب به رعایت حقوق یکدیگر

تکریم مخاطب در مناظره و احتجاج نیز یکی دیگر از روش‌های امام^(ع) در نوع برخورد با مخاطب است. دلیل این کار هم این است که با توجه به ویژگی مجادله احسن، امام^(ع) هیچ‌گاه قصد محکوم کردن و اسکات مخاطب را نداشتند؛ بلکه هدف ایشان هدایت و تعلیم مخاطب بوده است. بر این اساس ایشان همواره عزت نفس مخاطب را در نظر داشته و ادب و اخلاق اسلامی را رعایت می‌کردند و حتی در برابر برخوردهای جاهلانه دیگران، مطابق دستور قرآن کریم (وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ الفرقان: ۶۳) رفتارهای سالم از خود نشان می‌دادند. مانند مناظره امام^(ع) با سلیمان مروزی (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۰۱).

ب- در القای محتوا (بهره‌گیری از روش‌های گفتمان قرآن)

۱- بهره‌گیری از روش‌های گفتمان قرآنی

در بخش‌های گذشته این نوشتار به بهره‌گیری از روش‌های گفتمان قرآنی پرداختیم و تفاوت آن را با فنون استدلال در منطق و صناعات خمس بیان کردیم.

۲- محوریت قرآن در مناظرات

در بحث ضرورت احتجاجات کلامی با استناد و استشهاد به قرآن در عصر امام رضا^(ع) بیان شد.

۳- استفاده از تشبیه و تمثیل

یکی از شیوه‌های مؤثر در بحث، استفاده از تمثیل است. در قرآن کریم و سنت معصومین^(ع) فراوان از این شیوه بهره گرفته شده است. به‌عنوان نمونه در مناظره امام رضا^(ع) با مأمون درباره میزان خویشاوندی علویان و عباسیان نسبت به رسول خدا^(ص)، امام^(ع) با آوردن مثالی در خصوص امکان ازدواج رسول خدا^(ص) با دختر مأمون و وجود نداشتن این امکان برای دختر امام^(ع)، به‌صورت بسیار لطیفی به داعیه مأمون در این خصوص پاسخ دادند به‌گونه‌ای که در پایان مأمون سکوت کرد و سپس بی‌اختیار اعتراف کرد که: آری به خدا سوگند که شما در خویشاوندی به مراتب به رسول خدا^(ص) نزدیک‌ترید تا ما (مفید، ۱۴۱۳، جلد ۱: ۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ج ۱۰: ۳۴۹-۳۵۰).

۴- تسلسل و نظم منطقی مباحث

تسلسل و نظم منطقی به این معنی است که تمامی سخنان به شکل دسته‌بندی شده و مرتبط با یکدیگر برای رسانیدن به یک هدف باشد. در احتجاجات امام^(ع)، هر یک از سخنان امام^(ع) چنان پیوند استواری با دیگر سخنان ایشان دارد و چنان در جای خود لازم و ضروری است که هیچ‌یک از آن‌ها را نمی‌توان حذف کرد و از جای خود برداشت به‌گونه‌ای که بتوان گفت کلام از آن بی‌نیاز بوده است. این سیر منطقی بحث به‌گونه‌ای بوده است که همواره اعجاب علمای دیگر مکاتب و مذاهب را برمی‌انگیخته است و در جلسات احتجاج و مناظره بدان اعتراف می‌کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۲۱).

رعایت این ویژگی که به‌ویژه در احتجاجات و مناظرات طولانی، دشوارتر است، در تمامی محتوای احتجاجات امام^(ع) به‌وضوح مشاهده می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۲۵).

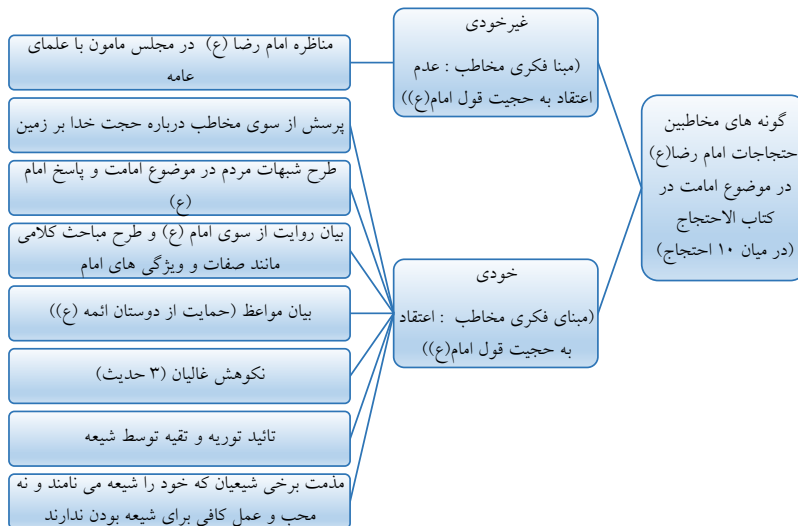
۵- فصاحت گفتار و پیراستگی کلام از پیچیدگی و تعقید

فصاحت کلام و پیراستگی سخن از تعقید و پیچیدگی یکی از ویژگی‌های مثبت گوینده به شمار می‌رود و موجب می‌شود تا گفتار او ملال‌آور نباشد و در مخاطب مؤثر واقع شود. ائمه معصومین^(ع) دارای بالاترین درجه فصاحت و بلاغت بوده و روایات آن بزرگواران نمایانگر این موضوع است. نمونه بارز آن مناظره امام رضا^(ع) در مجلس مأمون با رهبران و دانشمندان ادیان و مکاتب است که با فصاحت و بلاغت به اشکال تراشی‌های آنان پاسخ دادند و در نهایت آنان را مغلوب کردند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۱۵-۴۲۵).

بررسی موردی احتجاجات امام رضا^(ع) بر اساس کتاب «الاحتجاج» در موضوع

امامت

در کتاب «الاحتجاج» طبرسی، ۲۹^۴ روایت از امام رضا^(ع) در موضوعات توحید و نبوت به‌صورت مناظره یا احتجاج و ۱۰ روایت در موضوع امامت گزارش شده است. از میان این روایات در موضوع امامت، یک روایت قالب مناظره و دیگر روایات، قالب احتجاج و بیان برهان‌های حکمی توسط امام^(ع) برای مخاطب دارد.



۴ - «الاحتجاج» تالیف ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، از علمای قرن ششم هجری است. این کتاب در موضوع بحث‌ها و مناظرات معصومین^(ع) و بزرگان دین با مخالفان، در موضوعات مختلف دینی است. طبرسی در مقدمه الاحتجاج می‌گوید: آنچه باعث شد من چنین کتابی تألیف کنم، این بود که عده‌ای از شیعیان دست از استدلال و بحث با مخالفان برداشته‌اند و می‌گویند پیامبر و ائمه^(ع) هیچ وقت جدال نکرده‌اند و به شیعه نیز چنین اجازه‌ای نداده‌اند؛ لذا تصمیم گرفتم در یک کتاب، بحث‌های بزرگان را با مخالفان در اصول و فروع دین جمع کنم. البته طبرسی متذکر می‌شود که نهی آنان از مجادله درباره افراد ضعیف قوم بوده است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۳، مقدمه)

با دقت در نوع بحث و گونه‌های مخاطبان و نیز ریشه‌یابی شیوه‌های گفتمان قرآنی در این احتجاجات، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- از قالب و محتوای مناظرات امام رضا^(ع) با علمای عامه به دست می‌آید که مخاطب غیر شیعه و از ابتدا مخالف با اندیشه‌های امام^(ع) است. نوع احتجاجات امام^(ع) به گونه‌ای است که ابتدا ایشان زیرساخت سخن و فکر مخاطب را متزلزل و مسئله‌دار می‌کنند و سپس با فروریختن زیرساخت فکری او، سخن حق را بنا می‌کنند و این در بحث جدل احسن، بهترین شیوه جدل است.

از مباحث گذشته و تفاوت شیوه جدل قرآنی با شیوه جدل منطقی یونان به دست آمد که شیوه گفتمان جدل بر اساس توصیه قرآن کریم، شیوه جدل احسن است که در شیوه استفاده (فعل) و نیز ویژگی‌های مجادله کننده (فاعل) و نیز اهداف (غایت هدایت‌گری) متفاوت است و در این امور سه‌گانه بر شیوه جدل منطقی، برتری دارد.

تفاوت میان شیوه گفتمان جدلی در منطق یونانی و منطق قرآن کریم:

بر اساس علم منطق به هر یک از شیوه‌ها و فنون پنج‌گانه حجت آوردن و استدلال کردن، به‌عنوان ابزارهایی برای رسیدن به هدف پیروزی بر خصم نگاه می‌شود. به عبارتی غایت در استفاده از این ابزارها در علم منطق، پیروزی بر خصم و اسکات اوست و به این منظور، شیوه‌های و فنون استدلال نیز استفاده می‌شود؛ اما در منطق قرآن کریم که در سنجش اعمال انسان بر سه عنصر حُسن فعلی و حُسن فاعلی و حُسن غایی تأکید دارد، استفاده از هر یک از ابزارها و فنون گفتمان نیز بر اساس این سه عنصر، تعریف و هدفمند می‌شود. چنان‌که در فن جدل که به‌صورت «جدل احسن» مورد سفارش قرآن کریم است بر اساس این سه عنصر این‌گونه تعریف می‌شود:

در حُسن فعلی، جدل باید به گونه‌ای باشد که دربرگیرنده بهترین شیوه‌ها در اتخاذ مقبولات مخاطب برای تربیت او باشد. به‌عنوان نمونه در مجادله‌های حضرت ابراهیم^(ع) با کفار که در قرآن کریم گزارش شده است، حضرت ابراهیم^(ع) در مقابل کفار با استفاده از مقبولات کفار یعنی پرستش ماه و خورشید و ستاره، به بهترین شیوه از فن جدل استفاده و آنان را وادار به پذیرش قول حق کرده است (الانعام: ۷۶-۸۳) قرآن کریم این‌گونه بهره‌برداری به‌حق از مقبولات مخاطب را «جدل احسن» نام نهاده که از چهارچوب‌های بسیار قوی‌تر و

فراگیرتر و تأثیرگذارتر نسبت به شیوه جدل علم منطق برخوردار است.

قرآن کریم برای رویارویی با غیرمسلمانان دستور به مجادله احسن می‌دهد: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (العنکبوت: ۴۶): «و با اهل کتاب (یهود و نصارا) جز با نیکوترین روش، بحث نکنید»

در حُسن فاعلی، مجادله کننده باید با نیت نیکو ورود به جدل پیدا کند تا در کنار حُسن فعلی و حسن غایی، جدل او با مخاطب، مصداق مجادله احسن شود. به‌عنوان نمونه در همان مجادله‌های حضرت ابراهیم^(ع) با کفار، حضرت ابراهیم^(ع) با نیت تربیت و هدایت‌گری آنان ورود به مجادله می‌کند و همین نکته موجب می‌شود که مجادله او از شاخص حُسن فاعلی برخوردار باشد و تبدیل به جدل احسن شود.

در مقابل، جدلی که حُسن فاعلی نداشته باشد و تنها از حسن فعلی برخوردار باشد یعنی تنها جدل مفیدی از سوی مجادله کننده ارائه شود، نتایج حاصل از آن، قابل برابری با جدلی که از حُسن فاعلی برخوردار است، نخواهد بود.

قرآن کریم خطاب به رسول خدا^(ص) می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹): «ای پیامبر، اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی، قطعاً از گرد تو پراکنده شده بودند»

گفتنی است یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تربیتی قرآن کریم، ترسیم الگو است و درباره الگو نیز مهم‌ترین شاخص آن، قابل حصول و دست‌یافتنی بودن آن است. الگوهای بشری قرآنی مانند شخصیت انبیای الهی و دیگر افراد بزرگوار تاریخ، همگی به‌گونه‌ای بوده‌اند که اعمال و رفتارهای آنان از حُسن فاعلی و فعلی و غایی هر سه برخوردار بوده است و در مجادله‌های آنان با مخاطب، جدل آنان تبدیل به جدل احسن و موعظه‌شان تبدیل به موعظه حسنه و امثال آن می‌شود.

در حُسن غایی، هدف از جدل باید تربیت و هدایت‌گری مخاطب باشد و نه اسکات و وادار کردن او به پذیرش سخن مجادله کننده. به‌عنوان نمونه در همان مجادله حضرت ابراهیم^(ع) با کفار، هدف رساندن دعوت حق به کفار و هدایت‌گری آنان است.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که میان شیوه گفتمان قرآنی و شیوه گفتمان منطق یونانی (صناعات خمس) تفاوت‌های چشمگیری در جنبه‌های گوناگون فعل، فاعل، غایت

و نتیجه وجود دارد و با تطبیق این امور بر مناظره امام رضا^(ع) نیز روشن می‌شود که در حُسن فعلی این مناظرات، امام رضا^(ع) با بهره‌گیری از بهترین شیوه‌ها در استفاده از مقبولات مخاطب، به دعوت مخاطب به سوی پذیرش حق پرداخته‌اند.

به‌عنوان نمونه در مناظره یا جدل احسن امام رضا^(ع) با مأمون در پاسخ به شبهه مأمون درباره یکسانی خویشاوندی علویان و عباسیان نسبت به رسول خدا^(ص)، امام رضا^(ع) به امکان ازدواج رسول خدا^(ص) با دختر مأمون و وجود نداشتن این امکان درباره دختر امام^(ع) استناد می‌کنند و با استفاده از مقبولات مأمون به‌گونه‌ای او را وادار به پذیرش حق می‌کنند که مأمون در نهایت بی‌اختیار اعتراف می‌کند که آری به خدا سوگند که شما در خویشاوندی به‌مراتب به رسول خدا^(ص) نزدیک‌ترید تا ما (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۳۴۹-۳۵۰).

در حُسن فاعلی این مناظرات، نگاه امام رضا^(ع) مانند دیگر ائمه معصومین^(ع) نه برای تشقی دل خود؛ بلکه تنها برای هدایت و تربیت مخاطب است. امام رضا^(ع) این ویژگی خود به‌عنوان امام را در بخشی از احتجاج طولانی خود برای عبدالعزیز بن مسلم بیان می‌دارند که «الامامُ در حُسن غایی نیز این مناظرات تنها با هدف هدایت‌گری و تربیت انسان‌هاست. چنان‌که امام رضا^(ع) در بخش دیگری از همان احتجاج طولانی خویش می‌فرمایند: «امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمین و موجب صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت ریشه نم‌کننده اسلام و شاخه بلند آن است. امام حلال و حرام خدا را می‌داند و در اجرای حدود الهی قیام می‌کند و از حریم دین دفاع می‌کند و مردم را با حکمت و پند و موعظه نیکو و برهان قاطع به راه پروردگار دعوت می‌کند. امام مانند خورشید طالع و درخشانی است که نورش گیتی را فراگیرد و افقی است که دست‌ها و دیدگان بدان نرسد» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۳۳-۴۴۱).

۲- در مقایسه‌ای میان احتجاجات امام رضا^(ع) در موضوعات توحید، نبوت و امامت ملاحظه می‌شود که بیشتر احتجاجات و مناظرات امام^(ع) در موضوعات توحید بوده است. برای این کار می‌توان دو دلیل برشمرد:

الف- توحید مبنا و پایه مباحث اعتقادی از جمله بحث امامت است.

ب- با توجه به انگیزه‌های مأمون از برپایی جلسات مناظره، بیشتر جلسات مناظره امام رضا^(ع) با دانشمندان ادیان و مکاتب دیگر بوده و بحث با آنان نیز طبیعتاً در موضوعات مرتبط

با توحید و نبوت بوده است.

۳- بیشتر روایات کلامی امام رضا^(ع) در موضوع توحید و نبوت، قالب مناظره داشته و با مخاطبان پیروان ادیان و مکاتب دیگر یا با شخص مأمون که مخاطبان غیرخودی (غیر شیعیان) هستند، صورت گرفته است؛ ولی در بحث امامت فقط یک احتجاج که قالب مناظره دارد، با مخاطب غیرخودی (علمای عامّه در مجلس مأمون) و دیگر احتجاجات برای مخاطبان شیعه (خودی) صورت گرفته است.

۴- از موضوعات مطرح شده در احتجاجات امام^(ع) در موضوع امامت در برابر مخاطبان شیعه (خودی) و نیز تفاوت مخاطبان این احتجاجات نسبت به احتجاجات توحید و نبوت، چنین برمی‌آید که پرسش‌های شیعیان به سبب محدودیت‌هایی بود که عباسیان برای علویان در ارتباط با ائمه^(ع) ایجاد کرده بودند و این موضوع موجب دوری شیعیان از ائمه^(ع) شده بود که از نظر فراگیری اعتقادات، مشکلاتی را برای آنان فراهم کرده بود و شیعیان با اعتقاد به حجّیت قول امام و با هدف استفهام یا به دست آوردن توانایی در پاسخ‌گویی و دفع شبهات، سؤالاتی را از امام^(ع) می‌پرسیدند یا شبهاتی را در حضور ایشان مطرح می‌کردند؛ البته در مواردی نیز شیعیان خود را در برابر شبهات مطرح در جامعه یا تفسیر نادرست آیات توسط دیگر مذاهب سردرگم می‌دیدند و برای گرفتن پاسخ و عقیده درست به امام رضا^(ع) رجوع می‌کردند. امام^(ع) نیز با استفاده از استدلالات و براهین عقلی، آنان را توجیه می‌فرمودند (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۴۷ و ۱۱۳).

۵- یکی دیگر از مشکلات عصر امام رضا^(ع) وجود غلات شیعه است؛ چنان‌که در میان ۱۰ احتجاج مذکور، سه احتجاج در نکوهش آنان است. نکوهش و مذمت شدید غالبان شیعه، نمونه‌ای از مبارزه امام با تقلیدهای کورکورانه و غیرعقلانی است که حتی امام^(ع) جلسه‌ای با ایشان برای مناظره یا احتجاج تشکیل نمی‌دهند و از آن نیز استقبال نمی‌کنند و احترامی نیز برای آن قائل نیستند.

۶- در عصر امام رضا^(ع) جریان‌های انحرافی فکری در جامعه به اوج خود رسیده بود. از جمله این جریان‌های انحرافی می‌توان به واقفیه، معتزله، غلات و... اشاره کرد. بر این اساس، تعدادی از احتجاجات امام رضا^(ع) دفع پندارهای نادرست مردم و تصحیح اعتقادات آنان است

که در قالب عباراتی نظیر «جهل القوم» یا «ما یقول الناس» بیان شده و در بسیاری از موارد احتجاجات چنین است که مخاطب شیعه، در صدد طرح پندارهای نادرست مردم در حضور امام^(ع) و در جریان قرار دادن ایشان از فضای فکری موجود در میان مردم است. در این گونه روایات، فضای حاکم بر نص نشان می‌دهد که مخاطب از ابتدا به حجیت قول امام^(ع) معتقد است و هدفش از طرح شبهات نیز آمادگی خود برای پاسخ‌گویی و دفع شبهات و نیز بیان فضای فکری جامعه در حضور امام^(ع) است. از جمله در همان روایت عبدالعزیز بن مسلم که امام^(ع) با عبارت «جهل القوم» نادرستی اعتقاد مردم در موضوع امامت را بیان می‌دارند. تعبیر «ما یقول الناس» نیز در بسیاری از روایات بیانگر همین نوع احتجاجات امام^(ع) است که ایشان در ابتدا از پندارهای مردم در آن موضوع سؤال می‌کنند و سپس به تصحیح آن پندارها می‌پردازند.

۷- به نظر می‌رسد در مناظرات امام رضا^(ع) که مخاطب از آن حضرت طلب استدلال کرده است، مخاطب شیعه نیست.^۵

در احتجاجاتی که از امام رضا^(ع) گزارش شده است و بسیاری از این احتجاجات در کتاب‌های روایی از جمله بحارالانوار یا احتجاج و... نقل شده است، در مواردی که مخاطب شیعه بوده است، فضای روایت مشخص است و نشان می‌دهد که مخاطب از ابتدا به حجیت قول معصوم معتقد بوده است. به‌عنوان نمونه فضای روایتی که در آن عبدالعزیز بن مسلم شبهات موجود در جامعه را به عرض امام^(ع) می‌رساند نشان می‌دهد که مخاطب یعنی عبدالعزیز شیعه است و از امام طلب استدلال نکرده است؛ بلکه با بیان شبهات مطرح میان مردم در خصوص امامت خواسته امام^(ع) را در جریان شبهات و فضای فکری حاکم بر جامعه قرار دهد. امام^(ع) نیز در این حدیث شریف در جایگاه مفسر و معلّم یعنی نقش تعلیم‌دهندگی به صحابی شیعه خود، مبانی مشروعیت امامت در اندیشه شیعی را با استناد به نقل (قرآن و سنت) و عقل، به بهترین شکل ارائه داده و از این راه، مبانی مخالفان را به چالش خوانده‌اند. امام^(ع) بدین‌وسیله کوشش کرده‌اند تا از سویی نیز شبهات را از ساحت اندیشه و عقیده مسلمانان در طول تاریخ بزدایند و از سویی به شیعیان خود، نحوه مواجهه با شبهات و نیز روش‌های بهره‌گیری از قرآن کریم را تعلیم دهند که چگونه با بهره از آیات قرآن کریم به

۵. این مطلب، نقل شفاهی آقای دکتر مهدوی راد از مرحوم آقای دکتر علی‌اکبر غفاری، تصحیح‌کننده بسیاری از کتب روایی شیعه است.

پرسش‌های خود و دیگران پاسخ گویند (این حدیث طولانی در کتاب‌های مختلف حدیثی نقل شده است؛ از جمله کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۱۹۸ - ۲۰۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۶۷۴ - ۶۸۰؛ همان، ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۷۵ - ۶۸۱؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۱۶ - ۲۲۴).

بازخوانی مناظرات امام رضا^(ع) و کارآمدی آن در عصر حاضر

نگاهی به احتجاجات و مناظرات امام رضا^(ع) که در این نوشتار تنها بر اساس کتاب «الاحتجاج» بدان پرداخته شد و دقت در ابتدای این احتجاجات بر قرآن کریم، نشان می‌دهد که بیانات امام^(ع) همانند پدران بزرگوار ایشان، در دو جنبه روش و محتوا نه تنها در آن دوره تاریخی که در همه روزگاران می‌تواند مورد استفاده در پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات قرار گیرد.

چه آن که روش‌های آن امام همچون دیگر ائمه معصومین^(ع) به صورت عقلانی ارائه و بر شعور انسان‌ها متمرکز می‌شود. البته در این جا باید به نکته‌ای بسیار مهم اشاره کرد و آن این که انسان دارای دو ساحت و مرتبه از عقل است: الف - عقل ناسوتی ب - عقل ملکوتی^۶ عقل ناسوتی همان مرتبه از عقل است که به بُعد خاکی و طبیعی انسان می‌پردازد و برای دنیای او فکر می‌کند ولی عقل ملکوتی آن مرتبه از عقل است که به بُعد عالی انسان می‌پردازد و در پی تربیت او برای بُعد عالی و خود عالی اوست.^۷ این مرتبه از عقل همان عقل ارزشی است که انسان را در تشخیص حقایق، زیبایی‌ها، یقینیات و ارزش‌ها که از جنس ملکوت‌اند، توانمند می‌کند و به‌عنوان چراغ هدایت موجب می‌شود انسان در مسیر تعالی و پرورش آن حرکت کند.

متأسفانه آنچه در حال حاضر در نظام‌های تربیتی کشورها ملاحظه می‌شود این است که این نظام‌ها تنها متمرکز بر تربیت عقل ناسوتی شده‌اند و از تربیت عقل ملکوتی غافل مانده‌اند؛ از جمله این نوع روش تربیتی در مدارس، تمرکز بر دروس تئوری بدون نهادینه کردن روش‌های عملی زندگی است. بسیاری از مردم امروزه تنها رضایت خود را در زندگی ملاک قرار می‌دهند (اومانیسیم و انسان‌محوری) و این همان چیزی است که عقل ناسوتی طالب آن است. درحالی که در انسانی که بر اساس عقل ملکوتی تربیت شده باشد، رضایت خداوند معیار است و این که از او به‌عنوان انسان خلیفه الهی چه انتظاری می‌رود (خدا‌محوری).

۶. تعبیر عقل ناسوتی و عقل ملکوتی برگرفته از کتاب «عقل ناشناخته ترین گنجینه انسان» اثر مرتضی زاهدی است.
۷. تعبیر «خودعالی» و «خوددانی» انسانی برگرفته از کتاب «آزادی انسان» شهید مطهری است.

این همه برای این بیان شد که در اتخاذ و نهادینه کردن گفتمان مفید برگرفته از روش‌های معصومین^(ع) در جامعه، مهم‌ترین زمینه‌ای که می‌تواند موجب شود تا گفتمان و استدلال مؤثر واقع شود، زمینه تربیتی افراد است که بر اساس عقل ملکوتی تربیت شده باشند تا استدلال بتواند درباره آن‌ها مؤثر واقع شود. متأسفانه امروزه شاهدیم که در میان بسیاری از جوانان فن مغالطه و سفسطه که در انواع فنون استدلال منطقی بیان شد، شکل گرفته است که نتیجه آن افتادن در ورطه عقیده بدون اندیشه و تفکر است.

نتیجه‌گیری

انبیای الهی و ائمه معصومین^(ع) در طول حیات تبلیغی خویش، بهترین و نافذترین روش‌ها و شیوه‌های گفتمان و تبلیغ را به جامعه انسانی ارائه کرده‌اند. روش‌هایی که با ابتنا بر مبانی مستحکم و خردپذیر و با هدف هدایتگری انسان‌ها، متفاوت با دیگر روش‌های گفتمان بشری است و نه تنها در آن دوره تاریخی، که در همه روزگاران می‌تواند مورد استفاده در پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات قرار گیرد. استقبال اهل بیت^(ع) از محافل احتجاج و مناظره، بیانگر تأیید تبادلی اندیشه و بحث‌های آزاد به صورت عقیده مبتنی بر اندیشه و استدلال است. چنان‌که شهید مطهری نیز در کتاب «آزادی انسان» به طرح این مسئله پرداخته است و حتی در روش عملی خود ایشان نیز دیده می‌شود که با تأسی از سیره معصومین^(ع) معتقد است که باید با استاد مارکسیست در قالب کرسی آزاداندیشی، مناظره برگزار شود (مطهری، ۱۳۸۴: ۶ - ۲۳) البته چنین کرسی باید در دانشکده الهیات باشد و در شرایطی که خود استاد مطهری یا استادی همانند ایشان پاسخ‌گوی طرح شبهات و سؤالات باشد.

از این‌رو با توجه به نیازهای عصر حاضر، لازم است تا با واکاوی مبانی، اصول و نیز روش‌شناسی آموزه‌های قرآن و سیره معصومین^(ع) به‌ویژه در مناظرات و احتجاجات ایشان، توان دفع شبهات و پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و عقلی نسل امروز ارتقا یابد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷) **الغیبه**، تصحیح و تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶) **الأمالی**، تهران: کتابچی.
- ----- (۱۳۹۸) **التوحید**، تصحیح و تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ----- (۱۳۷۸) **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تصحیح و تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
- ----- (۱۳۹۵) **کمال‌الدین و تمام النعمه**، تصحیح و تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹) **مناقب آل ابی طالب علیهم السلام**، قم: علامه.
- ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴) **معجم مقاییس اللغه**، تصحیح و تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴) **لسان العرب**، تصحیح و تحقیق جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع دار صادر.
- بایابی، علی‌اکبر (۱۳۹۱) **مکاتب تفسیری**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، با همکاری سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴) **تاج العروس من جواهر القاموس**، تصحیح هلالی علی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹) **کتاب العین**، قم: هجرت.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲) **مفردات ألفاظ القرآن**، تصحیح و تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دمشق: دار القلم، الدار الشامیه.
- زاهدی، مرتضی (بی تا) **عقل ناشناخته‌ترین گنجینه انسان**، تهران: موسسه صابره.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴) چاپ اول، **نهج البلاغه**، تصحیح و تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷) **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳) **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، تصحیح و تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵) **تفسیر نورالثقلین**، قم: اسماعیلیان.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹) **الکافی**، تصحیح و تحقیق دارالحدیث، قم: دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳) **بحار الأنوار**، تصحیح و تحقیق جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مدنی شیرازی، علی خان بن أحمد (۱۳۸۴) **الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول**، تصحیح و

- تحقیق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، مشهد: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹) **فرهنگ‌نامه اصول فقه**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت پژوهش.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰) **آزادی انسان**، تهران: دبیرخانه طرح مطالعاتی بینش مطهر.
- ----- (۱۳۸۴) **پیرامون انقلاب اسلامی**، تهران: انتشارات صدرا.
- ----- (بی‌تا) **سیری در نهج‌البلاغه**، تهران: صدرا.
- ----- (۱۳۸۹) **مجموعه آثار شهید مطهری**، تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (بی‌تا) **المنطق**، قم: دارالعلم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق) **الفصول المختاره**، تصحیح و تحقیق علی میر شریفی، قم: کنگره شیخ مفید.
- موحد، صمد (۱۳۷۰) **مدخل آداب مناظره (دائرة المعارف بزرگ اسلامی)**، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۵) **اساس الاقتباس**، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ----- (۱۳۶۳) **الجواهر النضید**، قم: بیدار.